خبرها

تشکیل جبهه یاوران رهبر

شرق: «جبهه یاوران رهبر» با انتشار متن مصاحبه «عباس فاطمی» دبیرکل خود اعلام موجودیت کرد. وی درباره اهداف این جبهه گفت: «جبهه یاوران رهبر با این نیت فعال شده است که همه احزاب، گروه‌ها و جبهه‌ها که ملتزم به قانون اساسی هستند، باید در کنار هم قرار گیرند نه در عرض هم تا این پتانسیل و این قدرت در زمان خود علیه معاندین به کار گرفته شود.» وی خبر داد که جبهه یاوران رهبر در اولین قدم برای شناخت نیروها و جریان‌های سیاسی و گرایش‌های مختلف جامعه از هر حزب، گروه و جریان موجود نماینده‌ای را رسماً دعوت و در کمیته‌های خود فعال خواهد کرد.

جلسه درباره اظهارات ناطق‌نوری

ایلنا: «مریم بهروزی» دبیر کمیته سیاسی جبهه پیروان خط امام و رهبری با بیان اینکه جلسه این کمیته درخصوص بررسی اظهارات ناطق‌نوری رئیس شورای هماهنگی نیروهای خط امام و رهبری عصر روز یکشنبه برگزار شد، گفت: «ناطق‌نوری در مصاحبه اخیر خود اصولگرایی خود را نفی نکرده و نگفته است که از جمع اصولگرایان خارج می‌شود، ایشان از نیروهای انقلاب و عضو جامعه روحانیت مبارز، یکی از تشکل‌های تاثیرگذار اصولگرایان است و نفی بلاد هم نکرده است.» وی افزود: «ناطق‌نوری این اختیار را دارد که رئیس شورای هماهنگی نباشد اما وجود شورای هماهنگی تحت هر عنوانی که باشد، ضروری است.» وی همچنین خبر داد که شورای مرکزی شورای هماهنگی نیروهای انقلاب در آینده نزدیک رئیس، هیات رئیسه و مسئولین واحدهای خود را طی یک روند دموکراتیک انتخاب خواهد کرد.

فعال شدن مرکز مطالعات استراتژیک جنبش دانشجویی

ایسنا: نخستین جلسه «مرکز مطالعات استراتژیک جنبش دانشجویی» چهاردهم اردیبهشت ماه برگزار می‌شود. به گفته «مجید حاجی‌بابایی»، رئیس این مرکز، قرار است در این جلسه از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی برای سخنرانی دعوت شود. وی گفت: «از ۱۴ اردیبهشت‌ماه به بعد هر پنجشنبه در جلسه سخنرانی در محل مرکز واقع در خیابان دولت به تحلیل و بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی روز کشور پرداخته می‌شود.»

اختلاف در جامعه مدرسین تکذیب شد

ایلنا: دبیر سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ایجاد اختلاف و شکاف بین اعضای شورای مرکزی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درخصوص انتقاد به عملکرد دولت را تکذیب کرد. «محمودرضا جمشیدی» با تکذیب خبر دیدار این تشکل با وزیر کشور گفت: «ما هیچ دیداری با وزیر کشور که بخواهیم در آن از عملکرد دولت انتقاد کنیم، نداشته‌ایم و خبر مربوط به عدم شرکت احمد خاتمی و خزعلی در جلسات شورای مرکزی به خاطر این مسئله صحت ندارد.»

تفاوت تاکتیکی مجاهدین و مشارکت

ایلنا: «محسن ترکاشوند» عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مورد احتمال دیدار حزب متبوع خود با احزاب جناح محافظه‌کار و اتخاذ رویه جبهه مشارکت از سوی این حزب گفت: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز همان دغدغه‌ها و نگرانی‌های جبهه مشارکت ایران اسلامی را دارد و تلاش‌های این حزب را درست می‌داند اما در این زمینه تاکتیک و روش متفاوتی را اتخاذ کرده است.»

احضار مدیران ۴ نشریه دانشجویی

شرق: مدیران مسئول چهار نشریه دانشجویی دانشگاه یزد به کمیته ناظر بر نشریات فراخوانده شدند. در پی شکایت از نشریه‌های وسمه، پیام جنبش، کتیبه و هیس این نشریات به کمیته ناظر بر نشریات این دانشگاه فراخوانده شدند. نشریه وسمه ارگان رسمی کانون ادبی دانشگاه یزد به دلیل چاپ اشعاری متهم به «عدم رعایت عفت عمومی دانشگاه» و نشریه پیام جنبش متهم به «درج مطالب خلاف واقع ذیل تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره در مطلبی تحت عنوان اندر باب پلورالیسم دینی» و نشریه طنز هیس نیز به دلیل نقدهای وارده بر فضای سیاسی فرهنگی به زبان طنز به کمیته ناظر بر نشریات فراخوانده شدند. همچنین نشریه کتیبه به دلیل چاپ بیانیه پنج تن از اعضای اصلی شورای انقلاب تحت عنوان «عدم رعایت مصالح و منافع عمومی و توهین به مقام معظم رهبری» و همچنین «عدم درج مطالب موافق و مخالف تواماً و ایجاد کج‌فهمی در مورد مطالب سیاسی شدن دین» به این کمیته فراخوانده شد. شاکی حقوقی هر چهار نشریه کمیته ناظر بر نشریات بوده است.

آغاز جلسات در سال جدید

شرق: اولین جلسه از سلسله جلسات «جنبش مسلمانان مبارز» در سال جدید روز جمعه با سخنرانی محمدجواد غلامرضا کاشی و حبیب‌الله پیمان برگزار می‌شود. این جلسات هر ۱۵ روز یک بار روزهای جمعه در منزل دکتر حبیب‌الله پیمان از ساعت ۹/۳۰ آغاز می‌شود.

سران افراطی اصلاحات قدرت تحلیل نداشتند

گفت‌وگو با رسول منتجب نیا

گروه سیاسی، مجتبی حسینی: روزهای شلوغی را پشت سر می‌گذارند. به همراه کروبی از مجمع روحانیون مبارز بیرون آمده است تا به ساماندهی حزب تازه تاسیس اعتماد ملی بپردازند. او روزگاری سخنگوی مجمع روحانیون مبارز بوده است و امروز قائم‌مقام حزب اعتماد ملی. عصر یک روز پنجشنبه در مسجد امام جعفرصادق(ع) به همراه نوایی از دعای کمیل، در خصوص چرایی و چگونگی نهادینه نشدن تحزب در ایران به گفت‌وگو پرداختیم.

...

■ انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری و پیروزی آقای احمدی‌نژاد آثار و تبعات بسیاری را برای جامعه سیاسی ایران به همراه داشته است و اینگونه به نظر می‌آید که فصل نوینی از حیات سیاسی پیش روی نخبگان سیاسی و احزاب قرار گرفته است چرا که منتخب ملت پشتوانه هیچ‌یک از جریان‌های مطرح سیاسی را که تا قبل از این انتخابات اثرگذاری خود در عرصه قدرت را به نمایش گذاشته بودند به همراه نداشت. به نظر شما چرا فعالیت احزاب در ایران نهادینه نمی‌شود و اینکه چرا اقبال و عدم اقبال مردم نسبت به احزاب سیاسی کشور هرازچندگاهی چون موج سینوسی است که روزی اطمینان کامل به احزاب و جبهه‌های سیاسی دارند و روزی دیگر تمامی جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی را به حاشیه می‌کشانند؟ مهمترین عواملی که منجر به شکست احزاب در این انتخابات شد را در چه مسائلی باید جست‌وجو کرد؟

در پاسخ به این سئوال که چرا تحزب در ایران نهادینه نمی‌شود و تشکل‌های سیاسی موفقیت‌های چندانی در ایران ندارند و اینکه احزاب چرا در برخی مواقع تحت‌الشعاع جریانات بین حزبی قرار می‌گیرند، باید گفت که معلول یک سری علل و عوامل است. علت اول آن است که نظام حزبی در تمامی رژیم‌های سیاسی به پیش‌فرض و پیش‌نیازی احتیاج دارد که به رسمیت شناخته شدن مردم و توجه اولیای امور و مدیران حکومتی به جامعه و افکار عمومی مهمترین سازه‌های این پیش‌فرض است. متاسفانه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جز در یک مقطع کوتاه در اوایل مشروطیت، حاکمیت وقت هیچ نقشی را برای مردم قائل نبوده است. بعد از پیروزی انقلاب، حضرت امام(ره) در نظر داشتند که یک نظام صددرصد مردمی را به وجود آورند که نقش‌آفرین تمامی عرصه‌های حکومتی با مردم باشد که به دلیل حادث شدن اتفاقاتی نظیر جنگ تحمیلی فرصت شکل‌گیری بسترها و مکانیسم‌های ضروری چنین امر مهمی در ساختار قدرت ایران از بین رفت. بعد از رحلت بنیانگذار انقلاب هم نوعی تفکر و اندیشه در حاکمیت به وجود آمد که اصالت چندانی برای مردم قائل نبود و باید گفت تا زمانی که این پیش‌فرض که همانا احترام حاکمیت به مردم است، به وجود نیاید، تحزب نمی‌تواند در کشور نهادینه شود یعنی به جای آنکه مردم بیایند و احزاب را بسازند و خود حامی آن باشند، احزاب به صورت یک امر تحمیلی بر حکومت پدید می‌آیند. در بسیاری از مواقع به احزاب همانند استخوان در گلو نگاه می‌شود. یعنی احزاب به عنوان نهادهای اجتناب‌ناپذیری هستند که در عین حال هم ضرورتی برای فعالیت‌هایشان در جامعه وجود ندارد. در نتیجه تا زمانی که مردم رو به ساخت احزاب نیاورند و این تشکل‌ها را به عنوان نمایندگان خود در جهت تبلور اندیشه‌ها و سلایق و مطالبات خود نشناسند، نباید توقع داشت که فعالیت‌های حزبی در ایران صورت زیبایی به خود بگیرد. تقویت نکردن بنیادهای فکری و تئوریک احزاب و عدم ارتباط صحیح با مردم یکی دیگر از علت‌هایی است که منجر به نهادینه نشدن فعالیت احزاب در ایران شده است. چرا که گروه‌های مرجع و جریان‌های سیاسی هر کدام می‌خواهند قشری از مردم را نمایندگی کنند. بر همین اساس تا زمانی که احزاب و رهبران آنها جدای از مردم باشند و برای توده مردم در اتاق‌های دربسته تصمیم بگیرند، هیچ اتفاق دارای قاعده و ضابطه‌ای در خصوص احزاب پدید نمی‌آید.

■ آقای منتجب‌نیا، یکی از کارکردهای احزاب نقد قدرت حاکم است اما این مسئله در خصوص احزاب ایرانی کمتر مشاهده می‌شود آیا می‌توانیم بگوییم که یکی از آفت‌های فعالیت‌های حزبی در ایران عدم نقد صحیح قدرت بوده است؟

بله، این مسئله یکی از آفت‌هایی است که تحزب ایرانی با آن مواجه است. تکیه به قدرت و حکومت در بسیاری از مقاطع به تضعیف بنیه حرکت‌های تشکیلاتی در ایران منجر شده است. اساساً فلسفه وجودی احزاب نقد قدرت و نظارت برآن است اما اگر حزبی وابسته به یکی از ارکان حکومت باشد دیگر نمی‌تواند نقش ناقد را بازی کند. این حزب جز اینکه توجیه‌گر تمامی رفتارهای حاکمیت و تشکیلات در راس قدرت باشد، مستقیم و غیرمستقیم ناکامی‌های آن تشکیلات به آن حزب وابسته برمی‌گردد. اگر نگوییم تمامی احزاب قدرتند، اما بسیاری از احزاب پس از انقلاب چنین آفتی را داشته‌اند.

■ و همین امر یکی از دلایل افزایش ضریب بی‌اعتمادی مردم به احزاب بوده است؟

طبیعتاً مردم از احزاب این توقع را دارند که نسبت به ناکامی‌ها و مشکلات و ضعف‌های حکومت، هوشیارانه عمل کنند و نارضایتی‌های آنان از وضعیت موجود را رهبری کنند اما وقتی نگاه می‌کنند و می‌بینند که آن حزب وابسته به دولت، مجلس و یا قوه قضائیه است و به جای آنکه پیگیری‌کننده مطالبات مردم باشد، توجیه‌گر رفتارهای حاکمان است، سرخورده و بی‌اعتماد می‌شود.

■ شاید اقدامات اینچنینی باعث شد که ناخواسته احزاب غیروابسته به حاکمیت نیز از این جهت صدمه ببینند اما برای اصلاح این وضعیت چه باید کرد؟

اگر احزاب بتوانند هویت خود را به صورت مستقل به مردم معرفی کنند و از سوی دیگر قابلیت ایجاد یک موازنه مثبت و جهت‌دار با حاکمیت را برقرار کنند و به واقع چشم و زبان مردم برای پیگیری مطالبات باشند، می‌توان امیدوار بود که بسترهای لازم جهت پذیرش فرهنگ تحزب در جامعه ما فراهم آمده است.

■ در نتیجه این عوامل برای آنکه مردم در انتخابات ریاست جمهوری نهم به یک کاندیدای غیرحزبی رای بدهند، باید قابل پیش‌بینی بوده باشد؟

اگرچه تحزب در این بیست و هفت سال که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، هنوز نتوانسته پایگاه مناسبی را پیدا کند اما در انتخابات اخیر جدای از ضعف‌های احزاب سیاسی و نبود فرهنگ تحزب در کشور، مسئله قابل بررسی عدم اقبال مردم به کاندیدای غیر حزبی نبود که این موفقیت را نصیب آقای احمدی‌نژاد کرد، بلکه این اتفاق معلول یک اقدام سازماندهی شده دقیق و گسترده یک جریان در سال‌های پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در خرداد ۷۶ بود. این جریان فکری پس از آنکه دولت هفتم و رای مردم را از دست داد به این نتیجه رسید که باید ساماندهی نهادی کند.

■ اگر اقلیت باشد که نمی‌تواند دارای قدرت شود؟

چرا نتواند! این مسئله به اثبات رسیده است که هرگاه این سازماندهی در کشور به وجود بیاید می‌توان در انتخابات جای دموکراسی را گرفته و مردم را کنار زد.

■ یعنی چه؟ این مردم هستند که می‌بینند و می‌فهمند و انتخاب می‌کنند. آنها که به انسجام تشکیلات‌ها رای نمی‌دهند؟

حتماً لازم نیست که منتخب ملت حائز رای حداکثری باشد تا به حاکمیت ورود کند. این جریان نشان داده است که در انتخابات دارای یک رای تضمین شده و مشخص است. مسئولان این تشکیلات می‌توانند در هر انتخاباتی از این اهرم استفاده کنند و تا آن لحظه‌ای که یک باند بی‌نام و نشان این قابلیت را داشته باشد که بدون هیچ هزینه‌ای دست به رفتارهای حزبی بزند، انتظار برای رویت مردم سالاری در کشور بی معنا خواهد بود چرا که انتخابات واقعیت خود را از دست می‌دهد.

■ مردم که عقد اخوت با کسی نبسته‌اند که به آنها رای بدهند. اما سئوالی که مطرح می‌شود این است که یک جریان باندی که هیچ اساسنامه و مرامنامه‌ای برای نقد شدن ندارد به راحتی می‌تواند با یک سازماندهی و کار تشکیلاتی غیررسمی آرای مردم را به سمت اهداف و خواسته‌های خود هدایت کند. فکر نمی‌کنید که این ضعف خود احزاب و علی‌الخصوص احزاب دولتی که پس از خرداد ۷۶ در جامعه سیاسی ایران فرصت تولد یافتند، بوده است. این احزاب به جای آنکه ناقد قدرت باشند، همان نقش توجیه‌گری رفتاری حکومت را که جنابعالی نیز به آن اشاره کردید برعهده گرفتند. احزابی که از بالا تشکیل شده بودند و نه از متن قشرهای گوناگون مردم.

حرف شما صحیح است. پیش از موفقیت ساماندهی نامرئی حزبی آن عاملی که منجر به موفقیت این جریان شد، عدم وجود رابطه متوازن احزاب با مردم بود. هر حزبی برای خود یک جمعیت معدودی از جامعه را مشخص کرد و تنها در همان محدوده فعالیت کرد. رهبران این احزاب هیچ تلاشی را برای فراگیر شدن نداشتند و همین مسئله زمینه را فراهم می‌کند که ساماندهی نهادی بتواند آن کاربرد حزبی را داشته باشد. البته این سئوال بجایی است که این جریان چگونه می‌تواند با سازماندهی کردن از مردم رای بگیرد.

■ آقای منتجب‌نیا به نظر می‌رسد که گروه‌های تشکیل دهنده جبهه اصلاحات نتوانستند رای مردم در انتخابات دوم خرداد را تحلیل کنند. به نظر می‌رسد که رای مردم در آن مقطع رای ندادن و انتخاب نکردن و نه به یک جریان بود که جامعه ذهنیت خوبی نسبت به آن نداشتند، اما این واقعیت یا تحلیل نشد و یا به سادگی به علت همان فضای تصنعی سیاسی‌ای که شما به آن اشاره کردید به فراموشی سپرده شد؟

این جریان اصلاً قدرت تحلیل نداشت. تعدادی از سران افراطی‌های اصلاحات کسانی بودند که اصلاً سابقه فعالیت سیاسی نداشتند چه برسد به آنجایی که بخواهند چگونگی و چرایی آرای مردم در این انتخابات را تحلیل کنند و بفهمند پیام آن چه بوده است. یک کسی می‌تواند تحلیلی داشته باشد که در نوسانات و جریانات حضور داشته باشد، اما برخی مواقع در عرصه سیاست موجی پدید می‌آید و همراه این موج عده‌ای را بالا می‌آورد. همین توهم موجب بلندپروازی‌ها و شکست آنها شد.

■ چرا جبهه اصلاحات و احزاب و گروه‌هایی که سازنده آن بودند یک نفر را به عنوان بزرگتر انتخاب نکردند تا این فرد بتواند فصل‌الخطاب مباحثی باشد که میان آنها به وجود می‌آید، محسوب شود. این مسئله نشان از بی‌اعتمادی اصلاح‌طلبان به یکدیگر نبود؟

من هم از همان اوایل این مباحث را به دوستان به صورت خصوصی گوشزد کردم. در گفت‌وگوها و سخنرانی‌های خود هم به این مطلب مدام اشاره داشتم که جبهه گسترده اصلاحات یک متولی و یا ریش سفیدی می‌خواهد که آن را هدایت کند و جهت‌دهی تشکیلات را مشخص نماید.

■ حتی در تعریف اصلاحات هم این تفاوت رویکرد و دیدگاه در جبهه اصلاحات مشخص بود؟

بله، اصلاحات باید تعریف می‌شد که به چه معنی است. اصلاحات به معنای براندازی نظام، تغییر بخشی از ساختارهای کشور و یا اصلاح و رفع مشکلات مردم. البته در این میان آن جمع مشخصی که محوریت گروه‌های خط امام را داشتند و باید محوریت و سکان جریان اصلاحات را در دست می‌گرفتند در این معضلی که برای جبهه اصلاحات پیش آمد، مقصر هستند. کسانی که قبل از دوم خرداد و در دوران بایکوت و سکوت خط امام، هدایت این جریان را برعهده داشتند و هر چند روز یک‌بار جلسه می‌گذاشتند تا به این نتیجه رسیدند که بعد از انتخابات دور پنجم مجلس شرایط سیاسی جامعه به جایی رسیده است که بسترهای لازم برای ورود به فعالیت‌های سیاسی باز است. این کانون رسالت خود را تا مقطع پیروزی در دوم خرداد انجام داد. اما پس از آن کانون فوق متلاشی شد و هر کدام از عناصر آن به دنبال کارهایی رفتند که به عنوان مسئولیت دولتی برعهده‌شان قرار گرفته بود. یکی شد رئیس مجلس و رئیس جمهور و... چنین بود که جبهه اصلاحات به عنوان یک جمعیت پراکنده دارای سلایق مختلف و گرایش‌ها و انگیزه‌های گوناگون بدون رهبری در صحنه باقی ماند. جبهه اصلاحات در این وضعیت از تفکر خط امامی ناب شروع شد تا به اندیشه لائیک و سکولارهای مذهبی ختم می‌شد و همه این جریان‌های فکری معتقد بودند که عضوی از پیکره اصلاحات هستند. در نتیجه طبیعی است که یک جبهه‌ای با این گستردگی عقیدتی و فکری و بدون هیچ محوریت و سکانداری در نهایت با پراکندگی مواجه شود. جریان افراطی در این موقعیت سعی کرد تا زمام امور را به‌طور کامل در دست بگیرد که ضربه آخر به اصلاحات از ناحیه افراطی‌گری‌های جبهه اصلاحات به پیکره آن وارد شد.

■ یک بخشی هم که پس از خرداد ۷۶ وارد این جبهه شدند هیچ اعتقادی به مباحث مطروحه در آن نداشتند و فقط از این جهت که قدرت به سمت این جریان چرخیده به قول معروف دوم خردادی شدند؟

بله، همه نوع گرایشی در جبهه اصلاحات وجود داشت. اما مهمترین ضربه‌ای که به جریان اصلاحات وارد شد همان شقه‌شقه شدن رهبران فکری و ازهم‌پاشیدگی محوریت این جریان آنگاه که این تیم چند نفره هر کدام به سمت مسئولیت‌های دولتی رفتند یک عده‌ای از عناصر همین جریانی که به اصلاحات اعتقاد نداشت و انحصارگر بود پشت سر آقای خاتمی قرار گرفت و شروع به حمله کردن به آقای کروبی کرد. عده‌ای پشت سر دیگری قرار گرفتند و به هر دو اینها حمله‌ور شدند. بر همین اساس در این موقعیت هر کسی به خودش اجازه داد وارد اصلاحات شود و خود را طرفدار اصلاحات قلمداد کند. مدام فریادزده شد که آقایان ریش سفید تا دور هم جمع نشوند و کنترل و هدایت این جریان را برعهده نگیرند، آینده چندان خوبی را شاهد نخواهیم بود، اما متاسفانه این دوستان سیاستی را در پیش گرفتند که جریان اصلاحات به یک جریان افسار گسیخته تبدیل شد.

■ این دوستانی که از آنها نام می‌برید کوتاهی کردند یا لجاجت؟

کوتاهی کردند. دلایل آنها به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. البته رفتارهای آنان بالاتر از قصور و کوتاهی بود اما در نهایت فعالیت آنها موجب شد تا دیگران بیایند و صحنه گردان اصلاحات شوند. این جریان اصلاحات بود که کار را به اینجا کشانید. شعارهای تندی که مبنی بر خروج از حاکمیت و مسایل مشابه مطرح شد.

■ مگر ممکن است جریانی که پوزیسیون است در عین حال نقش اپوزیسیون را بازی کند؟

نه که نمی‌شود. به واقع ای کاش ۱۰ نفر از دوستانی که شعار خروج از حاکمیت را سر می‌دادند خود استعفا می‌کردند و کنار می‌رفتند. اما از یک طرف مشاهده می‌شد که شعار خروج از حاکمیت سر می‌دهند و از سوی دیگر بسیار محکم مسئولیت و قدرت را گرفته‌اند و برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنند. همین رفتارها منجر به موضع‌گیری‌های آقای کروبی شد. حتی آقای خاتمی در این سال‌های آخر به‌شدت در خصوص این مباحث بسیار حساسیت داشتند و برخوردهایی را با این طیف افراطی انجام دادند. آنها دیدند که آقای خاتمی نمی‌تواند با آنها هماهنگ باشد و از ایشان با اشکال مختلف عبور کردند و این حقیقتی است که بیشترین ضربه را از خود جبهه اصلاحات متحمل شدیم و نه از رقبای سنتی.

■ با توجه به فرآیندی که برای جبهه اصلاحات رخ داده است به نظر می‌رسد که همین فعل و انفعالات منجر به وارد شدن ضربه‌ای مهلک بر پیکره تحزب در ایران گردید، به نحوی که از مؤتلفه اسلامی سنتی تا مشارکت و مجاهدین در آن سوی شطرنج سیاست به محاق می‌روند. به واقع هشت سال گذشته تمامی احزاب سیاسی حتی آنهایی هم که نقش نقادی دولت و احزاب دولتی در قدرت را داشتند به علت رفتارهای غیرقابل قبول تحزب دولتی در انتخابات نهم ریاست جمهوری با عدم استقبال و اعتماد افکار عمومی مواجه شدند. آیا به نظر شما درست نیست که بگوییم تحزب در ایران جان داده است و اگر چنین است چگونه می‌توان این جان از دست رفته را احیا کرد؟

معتقد نیستم که جبهه اصلاحات متلاشی شده است ممکن است بگوییم که حالت جبهه‌ای از بین رفته و انشقاق سرنوشت آن شده اما اصلاحات را می‌توان تجدیدسازمان کرد. البته تحزب در این سال‌ها همان طور که شما گفتید ضربه سختی خورده است که تمامی احزاب همانگونه که پیشتر اشاره شد باید رو به سمت اقدامات اعتمادساز بیاورند. این وضعیت برای احزاب یک تجربه محسوب می‌شود. احزاب جدید نیز می‌توانند از این تجربه بهره بگیرند و اشتباهات گذشته را تکرار نکنند. احزاب سیاسی تنها نباید به دنبال کسب قدرت آن‌هم با هر شیوه و ابزاری که شده باشند، از دیگر سو چگونگی تعامل احزاب با مردم باید تعریف شود. احزاب مواضع خود را باید شفاف در معرض نقد افکار عمومی قرار دهند. اگر احزاب بتوانند به مقتضیات و لوازم تحزب خود عمل کنند، معتقدم که مردم رویکردشان به احزاب بهتر خواهد شد و در انتخابات آینده می‌توانند موفقیت بیشتری را کسب کنند.

■ فکر می‌کنید مشارکت، مجاهدین، اعتماد ملی، ایثارگران، آبادگران، مؤتلفه و... چند درصد در انتخابات آتی ایران بتوانند تاثیرگذار باشند؟

احزاب به دلیل آنکه هنوز نتوانسته‌اند ماهیت حزبی پیدا کنند و به قول معروف فولکس‌واگنی و مینی‌بوس هستند نباید در انتظار دیدن روی خوش مردم بمانند، مگر آنکه همان شرایط و لوازمی که گفته شد را در دستور کار خود قرار دهند. مردم باید احساس کنند که احزاب از متن آنها و برای پیگیری مطالبات آنان ساخته شده‌اند نه آنکه از بیرون شکل گرفته و سعی دارند تا خود را نماینده مردم جا بزنند و به طور کلی احزاب باید سعی کنند فراگیر شوند.

■ فراگیری حزب در ایران، یکی از دغدغه‌های تمامی احزاب سیاسی بوده و هست. آیا این مردم هستند که موجب فراگیر شدن یک حزب می‌شوند و یا اینکه این احزابند که مردم را تجمیع می‌کنند؟

نه، حزب مردم را فراگیر می‌کند. ما اشتباهمان این است که فکر می‌کنیم احزاب افرادی مرکب هستند که می‌توانند مردم را رهبری کنند در حالی که این طور نیست بلکه احزاب را مردم باید هدایت نمایند. احزاب باید نماینده مردم باشند و اگر این تعامل به وجود بیاید وضعیت بسیار بهتر از آنچه که شاهدش هستیم، خواهیم بود.

■ با این رویکرد حزب اعتماد ملی به مردم چگونه می‌نگرد، آیا تجربه‌های گذشته را برای ثبات و استمرار فعالیت این حزب در نظر گرفته‌اید؟

در حزب اعتماد ملی بنابر آن بوده است که از بالا به مردم نگاه نشود و تصور نکنیم که ما از مردم بهتر می‌فهمیم. روی چنین اصولی بسیار حرف زده شده است که در این حزب قرار نیست مردم هدایت شوند بلکه ما اگر همت داشته باشیم تنها بسترهای حضور مردم را فراهم کنیم و خود آنها حزب را اداره می‌کنند و البته به هیچ قدرتی هم متکی و وابسته نخواهیم بود.

■ مگر چنین بستری در مجمع روحانیون مبارز وجود نداشت که از آن جدا شدید و حزب ساختید؟ بسیاری از احزاب همان‌طور که بحث شد در شکل‌گیری‌شان به‌هیچ‌وجه به پایگاه مردمی توجهی ندارند و تنها در مواقع انتخاب و کسب قدرت نگاهی ابزاری و فریب‌گونه به احزاب دارند. حزب اعتماد ملی تا چه اندازه مردم‌ساخته است؟ اینگونه به نظر می‌رسد که حزب اعتماد ملی هم همان فرآیندی را در حال سپری کردن است که دیگر احزاب طی کرده‌اند؟

نه ما به این نکته کاملاً دقت داریم که نباید کارهای اشتباه و تجربه‌های منفی گذشته را دنبال کرد. مجمع روحانیون مبارز که اشاره کردید هیچ‌گاه ماهیت و ساختار حزبی نداشته است. مجمع روحانیون یک جمعیت سیاسی صنفی است که با سوابقی که هر کدام از اعضای آن دارند شکل گرفته است.

■ اما مجمع روحانیون مبارز در تمامی مواقع کارکرد حزبی داشته است.

کارکرد حزبی هم در حد اعتبار اعضای مجمع روحانیون.

■ کارکرد حزبی، کارکرد حزبی است دیگر؟!

کارکرد احزاب دوگونه است. گاهی حزبی به علت اعتبار حزبی خود اثرگذار است که این وضعیت تابع شرایط خاص است و همیشگی نیست. در برخی مواقع هم موفقیت یک حزب به دلیل اعتبار سران حزب نیست بلکه نحوه تعامل صحیح حزب با مردم است که منجر به مقبولیت حزبی در کشور می‌شود. این احزاب در دل مردم خانه می‌کنند که ماندگاری و قوام و ثبات آنها نیز بیشتر است. مجمع روحانیون مبارز هرچه داشت از شخصیت‌های خود داشت. البته در این سال‌ها کسانی بودند که در جهت گسترش تشکیلات مجمع تلاش کردند اما موفقیت چندانی حاصل نشد و ما به این دلیل که مجمع روحانیون ماهیت حزبی نداشت و نمی‌توانست خصوصیات احزاب را دارا باشد تصمیم به راه‌اندازی حزب اعتماد ملی گرفتیم.

■ نحوه تعامل این حزب با رهبری چگونه خواهد بود؟

در محدوده تعریفی قانون اساسی فعالیت خواهیم کرد. اینکه جزیی از نظام هستیم و اپوزیسیون نیستیم.

■ آیا حزب اعتماد ملی سیاست‌های خود را با سیاست‌ها و استراتژی‌های رهبری تطبیق خواهد کرد؟ و یا اینکه هر آنچه را که خود صلاح بداند و در جهت منافعش باشد انجام می‌دهد؟

ما رهبری را به عنوان یک واقعیت قانونی و شرعی پذیرفته‌ایم و برای این جایگاه احترام متقابل قائلیم. از سوی دیگر نباید هیچ‌گونه حرکتی داشته باشیم که با مواضع و دغدغه‌های رهبری در تعارض باشد. حزب اعتماد ملی به عنوان یک نهاد زیرنظر رهبری فعالیت نخواهد کرد. رمز موفقیت احزاب در استقلال تشکیلاتی آنان است و علت ناکامی اغلب احزاب وابستگی به قدرت و حکومت است.

■ و اینکه حزب اعتماد ملی تا چه میزانی در حاکمیت تاثیرگذار خواهد بود؟

اگر امید به آینده نداشتیم معنا نداشت که وارد کار سنگینی همانند راه‌اندازی حزب شویم اما قصد آن داریم که کانالی برای وارد شدن مردم به حاکمیت باشیم و در این راه هم از هیچ مسئله‌ای کم نخواهیم گذاشت.

خلاصه گفت‌وگو

۱- در انتخابات اخیر عدم اقبال مردم به کاندیدای غیرحزبی نبود که موفقیت را نصیب آقای احمدی‌نژاد کرد، بلکه این اتفاق معلول یک اقدام سازماندهی شده دقیق و گسترده یک جریان در سال‌های پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در خرداد ۷۶ بود.

۲- مهمترین ضربه‌ای که به جریان اصلاحات وارد شد همان شقه‌شقه شدن رهبران فکری و ازهم‌پاشیدگی محوریت این جریان بود.

۳- ای کاش ۱۰ نفر از دوستانی که شعار خروج از حاکمیت را سر می‌دادند خود استعفا می‌کردند و کنار می‌رفتند.

نگاه دانشجو

جنبش دانشجویی و سه گفت‌وگو

مهدی مکارمی

«دوری از قدرت»، استراتژی دفتر تحکیم وحدت از سال ۸۱ به بعد بوده است. به نظر می‌رسد بسیاری از چالش‌های دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های عضو از همین جا شروع شد. از یک‌سو، یک جریان در درون مجموعه اصرار داشت که انجمن‌ها همچنان به‌عنوان پوزیسیون در رقابت‌های انتخاباتی یاریگر اصلاح‌طلبان باشند و از سوی دیگر عده‌ای نیز مصر بودند که انجمن‌ها در کنار اپوزیسیون قرار بگیرند و البته در این میان عده‌ای هم بودند که نظر سومی داشتند: «دیده‌بانی جامعه مدنی». تحکیم وحدت به نقطه خوبی رسید. «دوری از قدرت» به معنای دوری از همه سازوکارهای معطوف به قدرت (دوگانه رفرم و انقلاب) تعریف شد. در واقع دفتر تحکیم و انجمن‌های عضو بر این باور شدند که کسب قدرت، تنها ورودیه اصلاح و تغییر وضع موجود نیست. واقعیت این است که طی یک‌صد سال گذشته، دو انقلاب و دو جریان اصلاحی (در درون قدرت) در تحقق دموکراسی، ناکام ماندند. بر این اساس به راحتی می‌توان مشکل را در جای دیگری جست‌وجو کرد و آن فقدان عرصه عمومی قوی، جامعه‌ای توده‌ای و از نظر فرهنگی، اجتماعی ضعیف و با سابقه‌ای طولانی از حاکمیت استبداد چند هزارساله است. از این رو تحکیم وحدت اعلام کرد که تلاش برای تقویت عرصه عمومی، حمایت از ایجاد و تقویت جنبش‌های اجتماعی و دیده‌بانی جامعه مدنی را آغاز خواهد کرد. اما در این میان چالش‌های دیگری ایجاد شده و یا در راه است.

سئوال ـ مگر تقویت عرصه عمومی با تشکیل دولت‌هایی که اعتقادی به این مهم و اصالت دادن به نهادهای مدنی، صنفی و سیاسی ندارند، ممکن و یا آسان است؟ به عبارتی دیگر، آیا تقویت عرصه عمومی با تشکیل دولت‌هایی که با در اختیار گرفتن حداقل ابزارهای قدرت، تقویت عرصه عمومی و اصالت دادن به نهادهای جامعه مدنی را مورد تاکید قرار دهد، مناسب‌تر نیست؟

پاسخ ـ به نظر نگارنده قطعاً وجود دولتی که به ایجاد و تقویت عرصه عمومی باور داشته باشد از ضروریات تحقق این مهم است. با پاسخ فوق اما یک سئوال در برابر دفتر تحکیم وحدت قرار می‌گیرد و آن، این است که از یک‌سو، دفتر تحکیم استراتژی دوری از قدرت را در پیش گرفته و از سوی دیگر تقویت عرصه عمومی را. اگر دولت را از ضروریات تقویت عرصه عمومی بدانیم این دو را چگونه می‌توان با هم جمع کرد؟ برای پاسخ به این سئوال شاید لازم باشد اندکی به گذشته برگردیم: در طول سال‌های دوره اصلاحات (به ویژه پنج سال نخست)، انجمن‌های اسلامی دانشجویان همه تلاش خود را برای تشکیل مجلس اصلاحات، حمایت از دولت و مجلس به کار گرفتند. در آن پنج سال اما آنها دولت و مجلس اصلاحات را نقد نکردند. به آن اعتراض نکردند. تقویت عرصه عمومی، شکل‌گیری نهادهای مدنی، صنفی و سیاسی و نهادینه کردن حق آزادی آنان را از دولت و مجلس مطالبه نکردند. حتی در درون دانشگاه، انجمن‌های اسلامی آزادی آکادمیک و آزادی تنوع و تکثر گرایشات فکری و سیاسی در دانشگاه‌ها را پیگیری نکردند. چند تحصن و تجمع همانند آذرماه ۸۱ در اعتراض به حکم آقاجری، در مطالبه «تقویت عرصه عمومی» در دانشگاه‌ها برپا شد؟ صرف باور داشتن دولت به تقویت عرصه عمومی کافی نیست و این نکته قابل تامل سال‌های اصلاحات است. دولت جامعه مدنی و تشکیل و حمایت از نهادهای آن را مورد تاکید قرار می‌داد اما در مقابل مقاومت و ممانعت بخش‌های دیگر قدرت، فشاری از پایین در دانشگاه‌ها نمی‌آمد. عمده اعتراضات دانشجویی عکس‌العملی بود. پس همانقدر که دانشجویان اصلاح‌طلبان را مورد انتقاد قرار می‌دهند که شما برای نهادینه شدن جامعه مدنی و اصلاحات چه کردید، باید از خود هم بپرسند که طی این سال‌ها برای واداشتن دولت و قدرت به تقویت عرصه عمومی و اصالت دادن به نهادهای جامعه مدنی چه کردند؟ در چارچوب پاسخ به همین سئوال ذکر نکاتی چند